

دکتر سید محمد هاشمی

بررسی تطبیقی حقوق اساسی
زن در نظام داخلی و بین المللی

زنان نیمی از جامعه انسانی را تشکیل می‌دهند که وجودشان از نظر ماهیت ضروری و از نظر کمیت مؤثر و سازنده است.

موقعیت اجتماعی و نظام یافته زنان را می‌توان با سه عامل: آغازگری تکوین اجتماع، وضعیت روحی و جسمی آنان متمایز با مردان و تحول فکری و فرهنگی جوامع مرتبط دانست:

تکوین جوامع اولیه، متکی بر اولویت و قاهریت توان جسمی و نوعاً عاری از تفکر و ظرافت و احساس بوده است. بدیهی است که در این روند زنان با جسم طبیعتاً ظریف و طبع لطیف، در میانه میدان اقتدار، از جایگاه چندان مستحکمی برخوردار نبوده‌اند. با این فرض تاریخی، می‌توان به بنیان مهوریت و در نتیجه، به مظلومیت زنان در قرون و اعصار گذشته پی برد. تبعیض و تمایز بین زنان و مردان آنچنان عمق یافته است که امروزه، حتی در کشورهای پیشتاز تمدن نوین همچون سوئیس، در برخی از موارد، حقوق سیاسی و احوال شخصیه زنان در وضع چندان مساعدی قرار ندارد.

رشد تدریجی و تحول فکری جوامع، منطق اجتماعی را پدیدار ساخته

و بشریت را به بازشناسی و بازنگری نسبت به میراث‌های گذشته وادار نموده است. در این روند، منزلت اجتماعی زنان و حقوق آنان نیز مورد توجه و عنایت خاص قرار گرفته است. پیامبران از منشأ وحی، فلاسفه از مبنای فکر و صاحب‌نظران جوامع، با ارزیابی استعداد بارز زنان، نسبت به حقوق حقه آنان داد سخن داده‌اند. این اندیشه‌ها، طبعاً مؤثر بر سلوک و رفتار مردم بوده و قواعد نوید بخشی را نیز به دنبال خود آورده است. توجه به حقوق این قشر عظیم و مهم امروزه تا آن حد بالا گرفته که کشورها و جوامع مختلف برای احراز آن به مسابقه نشسته‌اند.

موضوع تحول حقوق زن، علاوه بر آنکه روند منطقی خود را طی می‌کند، متأسفانه دستخوش برخی جنجال‌های فریبنده و مجازی نیز قرار دارد، به نحوی که جوامع، برای یافتن جایگاه شایسته این قشر عظیم، بعضاً دچار تردید و اشتباه می‌شوند. در این بازار جنجال، سوداگران نیز بیکار ننشسته و جاهت و جذایت زنان را چاشنی تبلیغات مجازی خود می‌نمایند و شأن و منزلت جامعه زنان و ارکان بنیانگذار خانواده‌ها را از این طریق تخریب می‌نمایند. مبارزه با این شیوه انحرافی یکی از ضرورات اجتناب‌ناپذیر زنان پیشرو و به شمار می‌رود.

در قوانین اساسی و سایر قوانین داخلی اکثر کشورها برای زنان و حقوق آنها مقررات حمایتی مشخصی وجود دارد. این موضوع، همچنین به عنوان یک مفهوم جهانی، در مجموعه حقوق بشر، جایگاه شاخصی را در موازین بین‌المللی به خود اختصاص داده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مربوط به آن و همچنین، اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های اختصاصی، توجه به حقوق زن را به خوبی نمایان می‌سازد.

عنایت همه‌جانبه داخلی و بین‌المللی، این حقیقت را آشکار می‌سازد که زنان حقوق از دست رفته‌ای دارند و باید سعی وافر مبذول شود، تا این حقوق، به هر نحو ممکن، احیا گردد. علاوه بر آن، از برکت رشد فکری جوامع و ارتقای فرهنگی زنان و نقش برجسته‌ای که امروزه در شؤون

مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و به ویژه اقتصادی که دارا هستند، خود به خود، راه را برای هرگونه جبران مافات باز کرده است، تا آنجا که مقاومت‌های ارتجاعی موجود در جوامع، در مقابل این تحول آشکار همواره در حال فرو ریختن است.

به هر حال، برای دستیابی به حقیقت امر، دیدگاه حقوقی نسبت به زنان و حقوق آنان باید متکی به ارزشهای عالی مذهبی و فلسفی و بازشناسی و حذف جدی خرافات مهیب حاکم بر جوامع باشد، تا بتوان نسبت به تأمین قواعد حقوقی شایسته اقدام نمود.

حقوق زن در جمهوری اسلامی ایران، از پنج زاویه مذهبی، تاریخی، جامعه‌شناختی، ملی و بین‌المللی قابل نقد و بررسی است و از این طریق می‌توان موقعیت حقوقی زنان را مورد شناسایی قرارداد و به امتیازات برجسته و یا نقایص احتمالی آن پی برد، تا به حقوق حقه این قشر و ساختن جامعه بهتر نایل گردید.

در این مقال مختصر، با یک نگرش کلی تطبیقی، حقوق اساسی زنان را در نظام داخلی و بین‌المللی مورد اشاره قرار می‌دهیم. از بین موازین بین‌المللی «کنوانسیون بین‌المللی مربوط به رفع تمام اشکال تبعیض نسبت به زنان» مصوب ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد را که جامع نکات مختلف است. ملاک مقایسه با حقوق داخلی قرار می‌دهیم، و در صورت نیاز موازین دیگر نیز مورد اشاره خواهد گرفت.

در این نگرش تطبیقی، حقوق زن در چهار مقوله حقوق شخصی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی مورد مقایسه کوتاه قرار می‌گیرد.

مبحث اول حقوق شخصی

اول- منزلت انسانی زنان

تمام تلاشها و کوششها بر این است که زنان به نحو مطلق شأن و منزلتی برابر با مردان داشته باشند:

الف- حقوق بین المللی

ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام می دارد: «تمام افراد بشر (اعم زن و مرد) از حیثیت و حقوق با هم برابرند «و» هر کس می تواند بدون هیچگونه تمایز از حیث... جنس... از تمام حقوق و کلیه آزادیها... بهره مند گردد. هر دو میثاق بین المللی (مدنی - سیاسی و اجتماعی - فرهنگی ۱۹۶۶) اشاره به: تعهد کشورهای عضو نسبت به محترم شمردن حقوق افراد بدون هیچگونه تمایز جنسی دارد و تنفیذ این حقوق را در قوانین اساسی داخلی مورد تأکید قرار داده است. همچنین، در ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۷۹ که در آن، تبعیض نسبت به زنان به هر شکل محکوم شده، هفت دستور را جزء تعهدات دولتها قرار داده است:

۱. پیش بینی مقررات مبتنی بر تساوی زن و مرد در قوانین اساسی؛
۲. پیش بینی ضمانت اجرای جزایی در قوانین داخلی؛
۳. حمایت قضایی و تضمین حقوق مساوی زن و مرد در مراجع قضایی و عمومی؛
۴. التزام دستگاههای دولتی در خودداری از رفتار تبعیض آمیز نسبت به زنان و رعایت آن توسط تمام مقامات و نهادها؛
۵. اقدامات متناسب برای حذف تبعیض عملی نسبت به زنان توسط هر فرد، سازمان و یا کارگاه؛
۶. اصلاح و نسخ قوانین و مقررات مبین تبعیض نسبت به زنان؛

۷. لغو مجازاتهای نابرابر نسبت به زنان و مردان؛

ب- حقوق داخلی

منزلت برابر زنان با مردان در قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصول ذیل مورد توجه قرار گرفته است:

۱. «تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه و تساوی عموم در برابر قانون» (اصل ۱۴/۳)

۲. «همه افراد ملت ایران اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند» (اصل ۲۰)

در قوانین عادی، اصل بر عدم تبعیض بین زنان و مردان می باشد. البته، در برخی از قوانین جاری کشور (مدنی و جزایی) تفاوتی وجود دارد. این تفاوت را می توان از اصل بیستم فوق الذکر (عبارت «رعایت موازین اسلامی») به نحوی استنباط نمود. مطالعه حقوق اسلامی در این زمینه و تبیین و توجیه مغایرت حقوق مذهبی داخلی با حقوق غیرمذهبی (لائیک) بین المللی، همراه با ارائه پاسخ قانع کننده، ضروری به نظر می رسد.

دوم- حقوق شخصی خاصه زنان

تفاهم عمومی و جهانی بر آن است که زنان در پاره ای موارد، طبیعتاً آسیب پذیرتر از مردان می باشند. به خاطر این تمایز است که برخی حقوق حمایتی ویژه، در موازین بین المللی و داخلی، برای آنان مقرر گردیده است:

الف- حقوق بین المللی

کنوانسیون ۱۹۷۹، با مدنظر قرار دادن وضعیت خاصه زنان در ماده ۴ خود، ضرورت تصویب مقررات اختصاصی من جمله حمایت از زنان در

دوران بارداری و وضع حمل را مورد تأکید قرار می‌دهد و در ماده ۶ چنین توصیه می‌نماید که: «دولتهای عضو تمام تصمیمات قانونی و اجرایی متناسب را، برای محو خرید و فروش و بهره برداری زنان از طریق فحشا، به هر شکل و عنوان، اتخاذ خواهند نمود».

اعلامیه حمایت از زنان در حالت فوق العاده و در زمان جنگ مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴، زنان (و کودکان) را جزء اقشار آسیب پذیر قلمداد نموده و از دولتها می‌خواهد که موقعیت آنان را، با حمایت خود مورد توجه قرار دهند و به آنها به عنوان افراد غیرنظامی بنگرند و از رفتار ستمگرانه و غیرانسانی (خصوصاً زندان، شکنجه، تیرباران و توقیف و مجازات دسته جمعی) نسبت به آنان خودداری کنند.

ب- حقوق داخلی

يك. اصل بیست و یکم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «دولت موظف است حقوق زن را، در تمام جهات، با رعایت موازین اسلامی، تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱- ...

۲. حمایت مادران بخصوص در زمان بارداری و حضانت فرزندان...

۳- ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست...»

دو-قوانین عادی داخلی نیز در این زمینه حاوی برخی مقررات حمایتی

از این قبیل می‌باشد:

۱. مبحث چهارم از فصل سوم قانون کار (مواد ۷۵ تا ۷۸) که اختصاص به شرایط کار زنان دارد با ممنوعیت کارهای خطرناک، اعطای مرخصی بارداری و زایمان، حق بازگشت به کار و حقوق مرخصی زایمان زنان را مورد حمایت خاصه قرار داده است.

۲. ماده ۳۱ آیین نامه اجرایی مرخصی های قانون استخدام کشوری نیز برای زنان باردار مستخدم مرخصی زایمان یا معذوریت حداکثر به مدت سه ماه منظور داشته است. در مدت مرخصی استعلاجی و یا معذورت،

زنان از همه حقوق و مزایا یا بهره‌مند می‌شوند و پست سازمانی آنان در این مدت محفوظ می‌ماند.

۳. برای حفظ حیثیت زنان و ارزشهای حاکم بر جامعه در این زمینه، قانون آزمایشی مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲/۵/۱۸ کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی، بخشی را اختصاص به «جرائم بر ضد عفت و اخلاق عمومی و تکالیف خانوادگی داده» و برای اعمال منافی عفت و تظاهر به آنها و هر عملی که مسبب فساد عفت عامه باشد مجازاتهایی را مقرر داشته است. قوادی (جمع و مرتبط کردن نامشروع زنان و مردان) و نظایر آن را می‌توان اهانت به جامعه زنان تلقی نمود. مواد ۱۳۵ تا ۱۳۸ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۶۹/۱۰/۱۸ مجلس شورای اسلامی و ۱۳۷۰/۹/۷ مجمع تشخیص مصلحت) در این مورد مجازاتهایی را مقرر داشته است.

میچسب دوم

حقوق خانوادگی

قسمت اعظم زندگی زنان وابسته به جمعیت خانوادگی است. نقش حساس زنان در امور خانواده امری بی‌بدیل، بسیار سازنده و در عین حال بسیار مشکل است. وجود زنان موجب امنیت خاطر و نبودن آنان نوعاً موجب پراکندگی خاطر و تلاشی پیوند اخلاقی، عاطفی و حتی اقتصادی در خانواده می‌باشد. در قبال این نقش حساس، حقوق مادی و معنوی آنان در مقایسه با اعضای مرد خانواده کم و بیش نابرابر و در سطح پایین‌تری بوده است. توجه به این مطلب از نظر حقوق داخلی و بین‌المللی جالب به نظر می‌رسد:

اول - در مورد ازدواج**الف - حقوق بین الملل**

ماده ۱۶ کنوانسیون ۱۹۷۹ به دولتهای عضو توصیه نموده است که، برای رفع تبعیض نسبت به زنان در تمام مراحل ازدواج اقدامات شایسته اتخاذ نمایند:

۱- در مرحله انعقاد قرارداد ازدواج، حق مساوی زن و مرد در انعقاد و یا عدم انعقاد قرارداد برای انتخاب همسر، مگر با رضایت کامل طرفین مقرر گردد.

۲- در جریان ازدواج باید حقوق و مسؤلیتهای مساوی بین زوجین در تصمیم گیری و اداره مشترک خانواده، در رفت و آمد و انتخاب محل اقامت، در تنظیم خانواده و تعداد اولاد و در ولایت و حضانت فرزندان وجود داشته باشد.

۳- در برهم زدن ازدواج نیز زن و مرد باید از حقوق و مسؤلیتهای مساوی برخوردار باشند.

ب- در حقوق داخلی

کتاب هفتم از جلد دوم قانون مدنی ایران اختصاص به نکاح و طلاق دارد که در آن مواردی از برابری و یا نابرابری حقوق زوجین در مراحل سه گانه زوجیت مشاهده می شود:

۱- در مرحله انعقاد قرارداد «رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هرگاه مکره بعد از زوال گره عقد را اجازه کند نافذ است مگر اینکه اکراه به درجه ای بوده که عاقد فاقد قصد باشد» (ماده ۱۰۷۰). در این مرحله، در صورتی که بلوغ احراز شده باشد، اصولاً منعی برای ازدواج طرفین وجود ندارد؛ منتها دختری که هنوز شوهر نکرده، در ابتدا باید رضایت ولی قهری را در دست داشته باشد. اما در صورت مضایقه وی، دختر حق دارد از طریق مراجعه به دادگاه اجازه نکاح را کسب کند (ماده ۱۴۰۳). شرط

مذکور برای پسران وجود ندارد. به هنگام ازدواج، مهر معین، به عنوان حق زن و تکلیف شوهر، با تراضی طرفین، منعقد می‌گردد (مواد ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰) و در صورت عدم تعیین آن، به محض مطالبه زن، مرد مکلف به تأمین و تأدیه مهرالمسمی و یا مهرالمثل خواهد بود (مواد ۱۰۸۷).

۲. در جریان زندگی و روابط خانوادگی، تشدید مبانی خانواده و تربیت و حضانت اولاد متساویاً حق و تکلیف ابویین است (مواد ۱۱۰۴ و ۱۱۶۸). در این مرحله، مواردی از حقوق و تکالیف نابرابر بین زن و مرد مشاهده می‌شود:

اولاً: ریاست خانواده از خصائص شوهر است (ماده ۱۱۰۵) که از نتایج آن حق تعیین منزل (ماده ۱۱۱۴) و حق منع زن از حرفه منافی مصالح خانوادگی (ماده ۱۱۱۷) برای شوهر می‌باشد. علاوه بر آن، ولایت فرزندان صغیر (در امور مالی و غیرمالی) قهراً بر عهده پدر (و جد پدری) می‌باشد (مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۳). پس از آن، در صورت نبودن ولی قهری، مادر شایسته در قیمومت فرزند نسبت به دیگران اولویت دارد (اصل ۲۱ قانون اساسی). در قبال این حقوق، شوهر مکلف به تأمین نفقه زن به نحو متناسب می‌باشد (مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷).

ثانیاً: تعدد زوجات یکی از امتیازات برجسته مردان نسبت به زنان می‌باشد (استنباط از مواد ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹).

دوم- در امور اقتصادی و مالی

۱- ماده ۱۶ کنوانسیون، در خصوص مالکیت، تصرف، اداره، تمتع و اختیار اموال خانواده، قائل به حقوق مساوی برای هر یک از زوجین می‌باشد.

۲. در حقوق داخلی برای طرفین استقلال مالی مقرر است. بنابراین «زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را بنماید» (م ۱۱۱۸). در این نظام، امتیاز مردان بر زنان از جهت سهم الارث می‌باشد که بین زن و

شوهر و یا خواهر و برادر تفاوت‌هایی وجود دارد (مواد مختلف).

سوم- شوون و مراتب خانوادگی زوجین

زن و مرد عناصر اساسی پدیداری خانواده می‌باشند. ادامه موجودیت این پدیده متکی به وجود آنها است. اما برتری مرتبه یکی بر دیگری آثار حقوقی مبتنی بر امتیاز و اولویت و با تبعیت و اطاعت را به دنبال خود می‌آورد. تابعیت و نام خانوادگی را می‌توان از جمله این موارد به شمار آورد که حقوق بین‌المللی و داخلی به آن عطف توجه نموده است:

الف- حقوق بین‌الملل

۱. ماده ۹ کنوانسیون ۱۹۷۹ در مورد تابعیت زن و به تبع آن، در مورد تابعیت فرزندان اعلام می‌دارد: «دولت‌های عضو، در خصوص کسب، تغییر و حفظ تابعیت برای زنان حقوق مساوی با مرد قائل می‌شوند. همچنین، تضمین می‌کنند که خصوصاً، ازدواج با خارجی‌ان و یا تغییر تابعیت شوهر در زمان زوجیت، خود به خود، موجب تغییر تابعیت و یا سلب تابعیت زن نخواهد شد و بالاخره وی را مجبور به پذیرش تابعیت شوهر نخواهد ساخت». دولت‌های عضو همچنین، در مورد تعیین تابعیت فرزندان، برای زنان حقوق مساوی با مردان قائل خواهند شد.
۲. در ماده ۱۶ کنوانسیون، حقوق شخصی مساوی برای شوهر و زن، من جمله آنچه که مربوط به انتخاب نام خانوادگی باشد، مورد تأکید قرار گرفته است.

ب- حقوق داخلی

۱. در کتاب دوم از جلد دوم قانون مدنی (مواد ۹۷۶ به بعد) مقررات مربوط به تابعیت زن، به نحو قابل مقایسه با حقوق بین‌المللی، به ترتیب ذیل مورد توجه قرار گرفته است:

اولاً: هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی انتخاب کند ایرانی محسوب می شود (ماده ۲/۹۷۶)

ثانیاً: زن غیرایرانی که در اثر ازدواج ایرانی شده می تواند بعد از طلاق یا فوت شوهر، در صورت نداشتن فرزند صغیر به تابعیت اول خود رجوع نماید (ماده ۹۸۶)

ثالثاً: زن ایرانی که با تبعه خارجی مزاجت نماید به تابعیت ایرانی خود باقی می ماند، مگر اینکه مطابق قانون مملکت زوج تابعیت شوهر به وی تحمیل شود (ماده ۹۸۷)

رابعاً: فرزندان که از پدر و مادر خارجی که یکی از آنان (زن و مرد) ایرانی باشند ایرانی محسوب خواهند شد (ماده ۴/۹۷۶)

۲. در مورد نام خانوادگی، «هر کس باید دارای نام خانوادگی باشد» و «هر کس نام خانوادگی او را دیگری بدون حق اتخاذ کرده باشد می تواند اقامه دعوی کرده و در حدود قوانین مربوطه تغییر نام خانوادگی غاصب را بخواهد» (مواد ۹۹۷ و ۹۹۸ ق.م). بنابراین، هیچ نوع تبعیتی برای زن از شوهر در اتخاذ نام خانوادگی مشاهده نمی شود. فلذا، وی اصولاً دارای نام خانوادگی مستقلی است. البته «زوجه می تواند با موافقت همسر خود تا زمانی که در قید زوجیت می باشد، از نام خانوادگی همسر خود بدون رعایت حق تقدم استفاده کند و در صورت طلاق ادامه استفاده از نام خانوادگی موكول به اجازه همسر خواهد بود» (ماده ۴۲ قانون ثبت احوال ۱۳۵۵). البته «نام خانوادگی فرزند همان نام خانوادگی پدر خواهد بود» (تبصره ماده ۴۲ قانون ثبت احوال).

چهارم - ارزیابی

از مجموع تفاوت هایی که در حقوق داخلی بین زن و مرد مشاهده می شود، نکات ذیل قابل توجه است:

الف - در سرپرستی خانواده

سرپرستی از شوون مدیریت است که لازمه هر جامعه کوچک و بزرگ می باشد. در تفاسیر قرآنی، سرپرستی را تعبیر به خدمتگزاری نموده اند. چون، شوهر موظف است آنچه را که نیاز خانواده است برآورده کند (امنیت، آسایش، تأمین نیازها و...). بنابراین، سپردن وظیفه به مردان به دلیل شخصیت برتر انسانی مرد بر زن نمی باشد. از طرف دیگر، تقسیم دوستانه وظایف خانواده بین زن و مرد همیشه امکان پذیر است و مغایرتی با قوانین داخلی ندارد.

ب - در حقوق اقتصادی

استقلال مالی زن در کشور ما سابقه دیرینه شرعی و ملی دارد. با یک نظر اجمالی، ملاحظه می شود که مشارکت زن در امور خانواده با موازین بین المللی تفاوت چشمگیری ندارد. در این زمینه تکالیف مهر و نفقه بر عهده مردان و عدم مشارکت زنان در تأمین مالی خانواده از امتیازات بارز و خاصه برای زنان به شمار می رود.

ج - در اصل زوجیت و طلاق

۱. تعدد زوجات امری است که به هر حال موجب خوشنودی طبقه نسوان نمی باشد. سوء استفاده از این حق برخی بی عدالتی ها را به دنبال می آورد که برای جلوگیری از آن، توسل به اصل اولویت منافع عمومی و وضع مقررات محدودکننده ضرورت دارد.
۲. حق منحصر به فرد طلاق و ضعیف بودن موضع زن در این خصوص عملاً عدالت اجتماعی را مخدوش می سازد که از موضوعاً در مجموعه حقوق و مصلحت نظام قرار می گیرد. هر چند که تلاشهایی در این خصوص صورت گرفته است، اما کافی به نظر نمی رسد. فلذا، تدوین قواعد عادلانه تر و اصلاح شیوه های عملی قضایی ضروری به نظر می رسد.

مبحث سوم حقوق اجتماعی

زنان، عضو جامعه بزرگ انسانی هستند. مشارکت مؤثر و سازنده زنان در امور اجتماعی، عقلاً و منطقاً، این توقع را ایجاد کرده است که آنان، همانند مردان، شایسته احراز شخصیت متعالی و مستحق کلیه حقوق انسانی مساوی با مردان می باشند. اما، تاریخ ایران و جهان حکایت از رفتار نامطلوب اجتماعی نسبت به زنان دارد. در این زمینه نیز، مقایسه حقوق بین المللی و داخلی جالب توجه می باشد:

اول- موقعیت اجتماعی زنان

الف- حقوق بین الملل

کنوانسیون، بر علیه فرهنگ بی مهری نسبت به زنان، زبان شکوه می گشاید و برای رفع آن، دولتهای عضو را متعهد به اتخاذ تصمیمات شایسته می نماید. از آن جمله، در ماده پنجم اعلام می دارد که، دولتهای عضو برای «تغییر ظاهری و شکلی رفتار اجتماعی- فرهنگی زن و مرد، به منظور نیل به محو قضاوتها، عادات و یا پنداره‌های دیگری که متکی بر اندیشه حقارت زنان و برتری جنس مرد بر جنس زن و یا قائل شدن نقش کلیشه ای خاص برای مردان و زنان باشد». تصمیمات متناسب اتخاذ خواهند نمود.

ب- حقوق داخلی

در دیپاچه قانون اساسی وعده داده شده است:
«زنان، به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده اند، استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود... زن... از حالت «شیء بودن» و «ابزار کار بودن»... خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر

مادری، در پرورش انسانهای مکتبی پیش آهنگ و خود هم‌رزم مردان در میدانهای فعال حیات می باشد و در نتیجه پذیرای مسؤولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود». علاوه بر آن، در اصل بیست و یکم آمده است که، دولت موظف است در «ایجاد زمینه مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او» تلاشهای لازم را به عمل آورد.

بدین ترتیب، ملاحظه می شود که قانون اساسی، از یک طرف، شخصیت زنان را برای ادامه حیات یک جامعه سالم ضروری دانسته و از طرف دیگر، حقوق پایمال شده آنان را در طول تاریخ، با ناخوشنودی، مورد اشاره قرار داده و دولت را مکلف به احیای آن حقوق برای جبران مافات نموده است.

دوم- حقوق مدنی

الف- حقوق بین الملل

به منظور تأمین برابری زنان و مردان در حقوق مدنی، ماده ۱۵ کنوانسیون اعلام می دارد که دولتهای عضو:

اولاً: برای زن و مرد حقوق برابر در مقابل قانون قائل خواهند شد؛

ثانیاً: در امور مدنی، اهلیت حقوق همانند مردان را برای زنان خواهند شناخت و انعقاد قرارداد و اداره اموال از طرف آنان را رسماً مورد تأیید قرار خواهند داد و در تمام مراحل دادرسی قضایی با آنان همانند مردان رفتار خواهد شد؛

ثالثاً: قراردادهای و اسناد خصوصی محدودکننده حقوق زنان را، از هر نوع که باشد، ملغی و کان لم یکن مقرر خواهند داشت.

ب- حقوق داخلی

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، زنان در اداره اموال، انعقاد

قرارداد و نظایر آن با مردان تفاوتی ندارند. اما در برخی از اعمال حقوقی نظیر اثبات محاربه و افساد فی الارض، شرب خمر، قتل عمد و غیره فقط شهادت مردان پذیرفته می شود (مواد ۱۸۹، ۱۷۰، ۱۲۸ و ۲۳۷ قانون مجازات اسلامی).

سوم- حقوق اقتصادی و اجتماعی

الف- حقوق بین الملل

به موجب ماده ۱۳ کنوانسیون: «دولتهای عضو متعهد می شوند تمام اقدامات متناسب را برای رفع تبعیض نسبت به زنان در امور و شؤون اقتصادی و اجتماعی به عمل آورند، از جمله:

۱. حق مدد معاش خانوادگی؛
۲. حق وام بانکی، وام اقساطی، و سایر اعتبارات مالی؛
۳. حق مشارکت در فعالیتهای سرگرم کننده ورزشی و فرهنگی؛
۴. حق مشارکت در سندیکاها و انجمنهای صنفی؛

ب- حقوق داخلی

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، تمام حقوق منظور شده در نظام بین المللی مذکور، اصولاً برای زنان، بدون تمایز با مردان، عملاً و قانوناً پذیرفته شده است. مشارکت در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی و من جمله تشکل و تخریب و عضویت در انجمنهای صنفی از حقوق اساسی زنان همانند مردان محسوب می شود و هیچکس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد (اصل بیست و ششم ق.ا).

چهارم- حقوق شغلی**الف- حقوق بین المللی**

موازین بین المللی کار و ماده ۱۱ کنوانسیون ۱۹۷۹ حقوق حمایتی متعددی را، از نظر شغلی، برای زنان قائل شده که در دو مقوله ذیل به آنها اشاره می شود:

۱. کنوانسیون، دولتهای عضو را متعهد می کند که هرگونه اقدام لازم را برای رفع تبعیض نسبت به زنان در زمینه اشتغال معمول دارند. حقوق و شرایط کار، آزادی انتخاب شغل، ارتقاء، ثبات و امنیت شغلی، برخورداری از آموزش و کسب مهارت‌های حرفه‌ای، مزد، تأمین اجتماعی و نظایر آن، برای زنان همانند مردان، از جمله مواردی است که مورد تأکید جامعه بین المللی قرار گرفته است.

۲. ممنوعیت اخراج زنان، به دلیل بارداری و وضع حمل، اعطای مرخصی با حقوق زایمان و حق بازگشت به کار، نگهداری اطفال، منع کارهای سخت و نظایر آن را می توان از حقوق خاصه زنان به شمار آورد که کنوانسیون دولتهای عضو را متعهد به اتخاذ تصمیمات قانونی متناسب در این موارد نموده است.

ب- حقوق داخلی

در حقوق داخلی، حقوق شغلی زنان را به ترتیب ذیل می توان مورد اشاره قرار داد:

بک- در قانون اساسی

۱. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه (اعم از زن و مرد) در تمام زمینه‌های مادی و معنوی (اصل سوم / ۸)؛
۲. حق مساوی افراد (زن و مرد) در انتخاب شغل و تکلیف دولت به ایجاد امکان کار برای همه بدون تبعیض (اصل بیست و هشتم)؛

۳. برخورداری از تأمین اجتماعی در زمینه امور شغلی (اصل بیست و

نهم).

دو- در قانون کار

۱. حق مساوی در انتخاب شغل و آنچه که مربوط به کار و شغل است (م. ۶)؛
۲. منع تبعیض (بین زن و مرد) در پرداخت مزد برای کار مساوی (م. ۲۸)؛
۳. شرایط کار خاصه زنان: (فصل سوم - مبحث چهارم قانون کار):
 - ۱) ممنوعیت کارهای خطرناک و سخت و زیان آور و حمل بار بیش از حد مجاز (ماده ۷۵)؛
 - ۲) مرخصی بارداری و زایمان به مدت ۹۰ تا ۱۰۴ روز و پرداخت حقوق ایام مرخصی توسط سازمان تأمین اجتماعی (ماده ۷۶)؛
 - ۳) لزوم بازگشت زن به کار سابق با احتساب سابقه خدمت (که به منزله ممنوعیت اخراج تلقی می شود) (تبصره ۱ ماده ۷۶)؛
 - ۴) الزام کارفرما به ارجاع کارهای سبک تر به زنان باردار به تشخیص پزشک سازمان تأمین اجتماعی (ماده ۷۷)؛
 - ۵) حق شیر دادن با فرجه قانونی قابل احتساب در ساعات کار و تأسیس مراکز نگهداری اطفال (ماده ۷۸)؛

سه- استثناء بر تساوی زن و مرد در انتخاب کار و شغل

در امر قضاوت، اصل یکصد و شصت و سوم قانون اساسی، صفات و شرایط قاضی را، طبق موازین فقهی، به موجب قانون دانسته است. در اجرای اصل مذکور، ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری، مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴ مقرر داشته است: «قضات از میان مردان واجد شرایط ... انتخاب می شوند...» البته، به موجب تبصره ۵ قانون الحاقی مصوب ۱۳۶۳/۱۱/۱۸: «بانوان دارندگان پایه قضایی ... می توانند در

دادگاههای مدنی خاص و اداره امور سرپرستی صغار به عنوان مشاور خدمت نمایند...» و به موجب تبصره ۵ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۸: «دادگاه مدنی خاص در موانع لزوم می تواند از بین بانوان واجد شرایط... مشاور زن داشته باشد». از مجموع مقررات فوق چنین نتیجه می شود که زنان حق قضاوت ندارند.

پنجم - ارزیابی

با مقایسه حقوق داخلی و بین المللی در زمینه حقوق اجتماعی، به نظر می رسد که بانوان کشور ما از موقعیت مناسب و در عین حال رو به رشدی برخوردار باشند. حقوق مذکور را می توان از سه نظر مورد توجه قرار داد:

۱. برخی از حقوق، نظیر حقوق مدنی، اقتصادی و مالی از امتیازات قدیمی زنان محسوب می شود. در این خصوص، کشور ما نسبت به کشورهای غربی پیشتاز می باشد. ریشه این حقوق را در قواعد اسلامی باید دانست.

۲. در خصوص موقعیت اجتماعی زنان، هر چند که کشور ما، همانند بسیاری از کشورها، علی رغم احترامی که اسلام ناب برای زنان قائل می باشد، گرفتار حقارت نگری بوده است، اما تاریخ گذشته و حال نشان دهنده روند چشمگیر ارتقای اجتماعی زنان می باشد. مشارکت جسته و گریخته بانوان در نهضت مشروطیت و مشارکت چشمگیر آنان در انقلاب اسلامی از افتخارات جامعه ما محسوب می شود. بالا رفتن سطح دانش این قشر را در طی قرن حاضر می توان یکی از عوامل ارتقای موقعیت اجتماعی آنان دانست.

۳. حق اشتغال زنان در کشور ما، به استانداردهای بین المللی بسیار نزدیک است. حق قضاوت در نظام گذشته برای این طبقه به وجود آمده بود. اما، با پیروزی انقلاب و حاکمیت یافتن فقه اسلامی، به خاطر اجماع فقهاء مبنی بر مرد بودن قضات، زنان فعلاً از این حق به نحو کامل

برخوردار نیستند و فقط می‌توان از خدمات مشاوره‌ای آنان در این خصوص بهره جست. به هر حال، پاسخگویی در این خصوص، محدود به حدود فقهی، با عنایت به تحولات زمان و مصلحت نظام خواهد بود.

مبحث چهارم حقوق سیاسی

یکی از پایه‌های دموکراسی، مشارکت همگان در تعیین سرنوشت سیاسی و در اداره امور جامعه است. زنان در مجموعه این همگان قرار می‌گیرند. در این زمینه نیز نگرش تطبیقی حقوق داخلی و بین‌المللی، موقعیت زنان کشور ما را در این خصوص به ارزیابی می‌گذارد:

اول - حقوق بین‌الملل

الف. در مورد حقوق و آزادیهای سیاسی، ماده ۳ کنوانسیون اعلام می‌دارد: «دولتهای عضو، در تمام زمینه‌ها، خصوصاً در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، تصمیمات متناسب، من جمله از طریق قانونگذاری را در تأمین کامل توسعه و ترقی زنان برای اجرا و استیفای هر چه بهتر حقوق بشر و آزادیهای اساسی، براساس تساوی زنان با مردان، اتخاذ می‌نمایند».

ب. مواد ۷ و ۸ کنوانسیون از دولتهای عضو خواسته است که برای رفع تبعیض نسبت به زنان در شؤون اجتماعی و سیاسی، به ویژه در امور ذیل اقدام نمایند:

۱. حق رأی دادن در تمام انتخابات و در تمام همه‌پرسی‌های عمومی و حق انتخاب شدن در تمام سازمانهایی که از طریق انتخابات عمومی به وجود می‌آیند؛

۲. حق مشارکت در برنامه‌ریزیهای سیاسی دولت و اجرای آن تصدی

- مشاغل عمومی و انجام کارهای عمومی و حکومتی در تمام مقاطع؛
۳. حق مشارکت در سازمانها و مؤسسات غیرحکومتی (احزاب) و پرداختن به امور عمومی و سیاسی؛
۴. امکان نمایندگی دولت متبوع در سطوح بین المللی و مشارکت در کارهای سازمانهای بین المللی؛

دوم- حقوق داخلی

حقوق سیاسی زنان کشور ما به ترتیب قانونی ذیل خلاصه می شود:

الف- حقوق و آزادهای سیاسی:

۱. «مشارکت عامه مردم (اعم از زن و مرد) در تعیین سرنوشت سیاسی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» (اصل ۸/۳)؛
۲. حاکمیت انسانها (اعم از زن و مرد) در تعیین سرنوشت اجتماعی خویش (اصل ۵۶).

ب- حقوق انتخاباتی:

۱. اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی (زن و مرد) از طریق انتخابات و همه پرسی (اصل ششم قانون اساسی و قوانین انتخابات و همه پرسی)؛
۲. حق انتخاب شدن (زنان و مردان) به نمایندگی مجلس شورای اسلامی و عضویت در شوراهای اسلامی محلی (مواد ۳۰ تا ۳۲ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی و ماده ۲۴ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی).

ج- مناصب سیاسی

۱. مرد بودن، براساس موازین فقهی، شرط لازم برای تصدی مقام

رهبری است.

۲. رئیس جمهور از میان رجال (مردان) سیاسی و مذهبی انتخاب می شود (اصل ۱۱۵ قانون اساسی)؛
۳. در مورد سایر مناصب سیاسی نظیر وزارت و استانداری مقررات صریحی وجود ندارد. اما با توجه به اینکه مناصب سیاسی عملاً در اختیار بانوان نیست، می توان مرد بودن را شرط تصدی آنها دانست.

سوم - ارزیابی

مشارکت زنان کشور ما در امور سیاسی سابقه چندانی ندارد. هر چند که در دو دهه اخیر نظام گذشته ظاهراً زنان حقوقی را دارا شده بودند، اما به جز قشر محدودی از بانوان وابسته به هیأت حاکمه، زنان کشور ما عملاً از فعالیتهای سیاسی به دور بودند. پس از انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی، قانون اساسی، حقوق سیاسی را به زنان تعمیم داد، به ترتیبی که آنان، به عنوان انتخاب کننده، مشارکت چشمگیری دارند و به عنوان انتخاب شونده، با سرعت رو به رشدی مشارکت می نمایند. افزایش بانوان نماینده در دوره چهارم مجلس شورای اسلامی نسبت به دوره های قبل، مؤید این مطلب می باشد.

فعالیت سیاسی زنان نیز قابل توجه است. تشکیل جمعیتها و کانونهای مختلف نسوان، انتشار کتب و نشریات تخصصی زنان و مشارکت فراگیر آنان در امور سیاسی، آینده خوبی را نشان می دهد.

در مورد مناصب سیاسی، هر چند که امید چندانی برای احراز مشاغل سیاسی رده بالا نمی رود، اما زمامداری کشور برای سپردن مشاغل مدیریت میانی از خود آمادگی نشان داده است. توفیق بانوان در این زمینه بستگی به میزان مشارکت و ابراز شایستگی آنان خواهد داشت.

نتیجه گیری نهایی

در یک بررسی اجمالی نظام تطبیقی حقوق زن را می توان در محورهای ذیل خلاصه نمود:

الف - مطابقتهای حقوقی

با این نگرش کوتاه خلاصه می شود که، در نظام جمهوری اسلامی ایران، حقوق شخصی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی زنان، در اکثر موارد با استانداردهای بین المللی مطابقت دارد و این به معنای تجانس بین مفاهیم حقوق داخلی و بین المللی است. اما این تجانس و تطابق بعضاً قربانی برخی موانع اجرایی می باشد که طبعاً برداشتهای سیاسی را به دنبال می آورد. به کارگیری سلیقه های شخصی، فرهنگی و طبقاتی توسط کارگزاران و دست اندرکاران امور اصل حاکمیت قانون را تحت الشعاع قرار می دهد و تبعات ناخجسته را به دنبال می آورد. شک نیست که، بر علیه این آسیب اجتماعی، برخورد و مبارزه منطقی لازم می آید سعی وافر هیأت حاکمه به اجرای صحیح قانون از یک سو، و توسعه و رشد فکری زنان از سوی دیگر زمینه را برای رفع موانع ایدایی حقوق حقه آنان فراهم خواهد نمود.

ب - موانع موجود در برابری حقوق

برخی از نابرابری های جنسی و یا به عبارت دیگر تفاوتی را که در این خصوص بین حقوق داخلی و بین المللی مشاهده می شود نوعاً، با عناوین ذیل مورد توجه قرار می دهند:

۱- موانع طبیعی: علی رغم تمام تشابهاتی که زن و مرد از جهات مختلف دارا هستند، تردیدی نیست که این دو، جنس متفاوتند. بر این تفاوت، ممکن است اثراتی مترتب باشد. ارتباط بسیار قوی مادر با فرزندان از جهت حمل، زایمان و نگهداری های طبیعتاً ویژه، آنچنان آثار آشکار و

نهانی را به دنبال دارد که خود به خود زنان را مقید و وابسته به اندرون خانه می‌کند و مردان را که از چنین ارتباط و قدرتی برخوردار نیستند، متوجه بیرون می‌نماید. از طرف دیگر، قدرت جسمی و فکری مردان، که فقط یک خصیصه است نه امتیاز، آنان را به کارهای دیگری، به جز پرورش‌های ویژه فرزندان، وامی‌دارد و بدین ترتیب، دو حساب جداگانه، مختص دو جنس، ایجاد می‌شود که همراه با مجموعه عوامل فرهنگی و اجتماعی، تبعات ناخوشایند و اعتراض‌آمیزی به نام امتیاز را به دنبال می‌آورد و زنان را از برخی شئون شاخص اجتماعی محروم می‌سازد. به نظر می‌رسد که، علقه مقدم مادران و فرزندان، امر مطلق و غیرقابل جانشینی باشد. اما این مطلق بودن، مردان را شامل نمی‌شود، زیرا به طور استثنای، زنان عملاً قادر به ورود در قلمرو رهبری برخی از امور اختصاص یافته به مردان هستند. این امر، مستلزم بررسی منصفانه و دور از تعصب طبقاتی می‌باشد.

۴- موانع سیاسی و اجتماعی: ممکن است برخی از تمایزات حقوقی زن و مرد را بتوان مرتفع نمود و از این بابت اصطلاحاً به استانداردها نزدیک شد، اما عوامل بازدارنده سیاسی و اجتماعی که اصولاً در تمام جوامع وجود دارد، نیل به آنها به تأخیر می‌اندازد. حل این قضیه و رفع اینگونه موانع را باید به زمان سپرد.

۳- موانع دینی و مذهبی: دین، از یک سو مبتنی به منبع وحی الهی، و از سوی دیگر برای اجراء در دست افراد قرار می‌گیرد. در بعد الهی آنچه که مربوط به مسلمات و محکّمات دین است قابل تغییر نمی‌باشد. اما نظرات فقهی، ممکن است بعضاً متأثر از محیط اجتماعی حاکم باشد. در قسمت اخیر، تحول و دگرگونی اجتماعی امکان‌پذیر است. این دگرگونی را سالهای اخیر، در جهت احیای حقوق زنان به خوبی می‌توان مشاهده نمود. حقوق سیاسی زنان در نظام کنونی کشور ما ناشی از همین رشد و تحول می‌باشد.

ج- حقوق خاصه زنان

از نکات جالب، پیش بینی حقوق خاصه زنان در موازین بین المللی و حقوق داخلی است. شرایط کار (مرخصی زایمان و حمایت‌های مربوط به آن و منع کارهای سخت و زیان‌آور و کار شب) و توجه به آنان در زمان جنگ به عنوان قشر آسیب پذیرتر از جمله حقوق خاصه به شمار می‌رود که خود مبین وجود تفاوت قابل اعتنای زنان با مردان می‌باشد. در بررسی برابری حقوق زن و مرد به این مسأله نیز باید توجه نمود.

د- نقش زنان در احراز حقوق اجتماعی خود

سلوک و رفتار اجتماعی نوعاً براساس قدرت و توانایی افراد جامعه پی‌ریزی می‌شود. موقعیت زنان، عموماً بستگی به قدرت مادی و به ویژه قدرت معنوی آنان دارد. بنابراین، به طور خلاصه می‌توان گفت: ارتقای حقوق زن، در حدود موازین اسلامی، در گرو تلاش و تکاپوهای متفکرانه زنان خواهد بود.